

(کنفرانس دمکراسی و فدرالیسم در ایران) در پارلمان اروپا

کنگره ملیتها و جنبش زنان ایران

تبعیض و بی‌عدالتی علیه زنان در جامعه ایران همواره وجود داشته اما با تثبیت دولت جمهوری اسلامی شرایط زندگی خصوصی و اجتماعی زنان ایران آنچنان پس رفت که جهان را در حیرت فرو برد. در همان سال اول پس از انقلاب ۱۳۴۲ رشته شغلی به روی زنان بسته شد و بتدریج محدودیت‌های مذهبی و قانونی توانایی‌های زنان را در عرصه‌های گوناگون در منگنه قرار داد. ایجاد تنگناهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و قانونی راه را بر مشارکت زنان در امور اجتماعی و راه یابی به مراکز قدرت بسته و از این راه شکاف جنسیتی وسیعی را تا به امروز دامن زده است. مطابق گزارش مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۰۸، از نظر میزان نابرابری بین زنان و مردان در میان ۱۳۰ کشور در جهان، کشور ایران رتبه ۱۱۶ مین را حائز شده است. میزان این تبعیضات در این گزارش بر مبنای چهار مشخصه در حوزه امکان دستیابی به آموزش، تامین فرصت‌های اقتصادی بر اساس دستمزد، توانمندی سیاسی بر اساس مشارکت و حضور در ساختارهای سیاسی و تصمیم‌گیرنده قدرت و بهداشت و امید به زندگی بر اساس نسبت جنسی، تهیه شده است. میزان بیکاری افراد تحصیل‌کرده در میان زنان حدود ۲۵ و برای مردان ۱۸ درصد است. در دایره مشارکت اجتماعی هم فعالیت زنان محدود به ۲.۴ درصد در امر مدیریت، ۴ درصد در پارلمان، ۱.۴ درصد در شوراها که در حدود ۱۰۹ هزار نفر عضو دارند، و نیز نداشتن حضور در کابینه و دولت است.

اما در طول این سی سال روی‌آوری به آموزش و تحصیلات عالی برای زنان به روشی برای مبارزه با خانه نشینی و برون رفت از فشارهای روحی و اخلاقی بدل شده است. بخصوص در دهه گذشته میزان شرکت دختران دانشجو در سطح تحصیلات عالی از شمار دانشجویان پسر بالاتر رفته است. جالب این است که مقامات دولتی درصددند که برای تحصیل دانشجویان دختر در دانشگاهها حد نصاب تعیین کنند تا به این وسیله به نظر خودشان برابری را رعایت کنند!!

با این وصف زنان ایران در قفس تنگ محدودیت‌های قانونی و اجتماعی هم در سی سال گذشته مداوما در پرواز بوده‌اند و مبارزه‌ای پیگیر علیه تبعیض جنسی و کسب حقوق بشر را پیش برده‌اند. در تلاش برای نیل به آزادی و برابری زنان همواره نیرویی نوآور و مبتکر بوده و به قیمت‌های مادی و معنوی کلانی در این مسیر به چالش برخاسته‌اند. چالشی که از نخستین اعتراض و تظاهرات ضد حجاب اجباری در اولین روزهای پس از حاکمیت جمهوری اسلامی شروع شد و تا به امروز و تا راه اندازی کمپین یک میلیون امضا همواره در پی خواست‌های مستقل خود با اعتماد به نفس پیش رفته و سازمان داده شده است.

به برکت این تلاش سی ساله، امروز بیش از هر زمان دیگری خودآگاهی جنسیتی در میان زنان در عموم عرصه‌ها فزونی یافته است. جنبش مستقل زنان امروزه در ایران یک واقعیت انکارناپذیر است. ادبیات زن‌ورانه وسعت پیدا کرده و بسیاری از مفاهیم و داده‌های فمینیستی از تابو در آمده و به گفتمان رایج جنبش آزادیخواهی در ایران تبدیل شده است. مسأله جهانی شدن و نزدیکی‌های جنبشها به هم در این دهکده جهانی و نیز انتظارها را در راستای دسترسی به پیشرفتهای افزونتر فراهم گردانیده است و مزید بر همه مبارزه و پافشاری تلاشگران راه آزادی زن در ایران اعم از زن و مرد جنبش زنان را به یکی از مهمترین و ثابت‌قدمترین بخشهای مبارزه سیاسی و اجتماعی در ایران تبدیل کرده است.

در منطقه کردستان ایران سرزمینی که مدت سی سال است تحت خشن‌ترین سرکوبهای سیاسی قرار دارد، موقعیت زنان و ویژگیهای خاص خود را دارد. در حوزه مدیریت و صنعت که بارزترین مشخصه‌های توسعه و پیشرفت جامعه‌اند زنان نقش چشمگیری ندارند زیرا که اصولا کردستان خود بر اساس تبعیضات ملی از برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی دور نگه داشته شده است. اشتغال زن کرد در مقایسه با زنان در دیگر بخش‌های ایران کمتر است. به دلایل تاریخی و سیاسی زنان کردستان وسیعا به فعالیتهای سیاسی و فرهنگی روی آورده و به صورت مستقل و یا در سازمانهای سیاسی کردستان تلاش می‌کنند. دختران کرد در دانشگاهها به تحصیل روی آورده و از این کانال الگوی فکری و روش زندگی‌شان تغییر پیدا کرده و دیگر نه فقط مادر و همسر سنتی بلکه به فعالان فرهنگی و سیاسی جامعه نیز تبدیل گشته‌اند. گرچه زنان کرد سی سال قبل دیرتر از بقیه به سیاست و فعالیت اجتماعی روی آوردند، اما همراه با درگیر شدن در مبارزه سیاسی و در جنبش آزادیخواهان ملی و به موازات شرکت با الگو و افکار پوسیده گذشته در افتادند و به طور ماندگارتر در جنبش زنان باقی مانده‌اند، به طوری که از این لحاظ حتا به الگویی برای جنبش زنان در بقیه نقاط ایران تبدیل شدند. در بسیاری موارد پا به پای مصالح جنبش زنان کرد در قبال جنبش زنان در بعد سراسری هم احساس مسئولیت کرده و الهام بخش آن هم بوده‌اند. شرکت تعداد زیادی از فعالین زن کرد در کمپین یک میلیون امضا و نیز تحمیل دستگیریهای وسیع و محکومیت‌های سنگین بر آنان به اتهام اعلام همکاری با این کمپین خود گواه وجود این همبستگی مبارزاتی است.

طی سی سال اخیر زنان ایران از مشارکت در بسیاری از مشاغل و ارکان مدیریت و قدرت بی‌بهره و محروم بوده‌اند. نتیجه این محرومیت شکاف عمیقی است که از حیث ناآشنایی به کار در حوزه اداره امور و مدیریت در موقعیت اجتماعی زنان بوجود آمده و نسبت به این امر بیگانگی‌شان کرده است. به همین دلیل و به منظور پرکردن این خلاء و برگرداندن مهارت و قدرت به زنان باید بدون شک از اصل "تبعیض مثبت" در بکارگیری توانایی و مهارتهای زنان در جهت سازمان دادن مشارکت بیشتر این نیرو استفاده کرد. "تبعیض مثبت" الگویی برای طرح مشارکت آن گروه اجتماعی است که مداوما مورد ستم قرار می‌گیرند و سهم‌شان در تصمیم‌گیری و دخالت در قدرت به هیچ وجه متناسب با نقش و حدود نفوذشان در جامعه نیست. زنان از جمله این نیروها هستند و در آینده هر تغییر قدرت و تحول اجتماعی به کارگیری "تبعیض مثبت" در رابطه با بکارگیری نیروی زنان علی‌العموم و زنان ملیتهای تحت ستم خصوصا الگوی موثری خواهد بود. می‌توان بسیاری از جنبه‌های عقب‌ماندگی معنوی و فرهنگی و شغلی ناشی از تبعیضات جنسیتی و به طریق اولی محرومیت‌های ناشی از تبعیض ملی را هم از این ره جبران نمود. حتما در الگوی سازمان اجتماعی سراسری و نیز منطقه‌ای فدرال به کارگیری این اصل می‌بایستی در نظر گرفته شود.

نبايد در آینده تحولات در ايران دگربرار چون سى سال پيش مسأله رهايى زنان و امر برابرحقوقى شان با مردان به حاشيه ديگر مسائل اجتماعى ديگر رانده شود. امروز امر جدائى دين از دولت به خواست عمومى و فراگير جامعه تبديل شده و تاثيرات بلاواسطه تحقق اين خواسته بر جايگاه و موقعيت اجتماعى و زندگى خصوصى زنان بيش از پيش بر همگان روشن است. چالش بر سر اين مسأله از تاريخ انقلاب مشروطيت به بعد با حقوق زن و پيامدهاى برآمده از آن پيوند خورده است. نمى توان پذيرفت كه دگربرار با توسل به تز "نسبيت فرهنگى" كه متاسفانه گاه تحليلگران غربى از آن بهره مى جويند، ما و بخصوص زنان جامعه ما را به پذيرش آنچه كه به نام سنت، مذهب و فرهنگ "شرقى" تحميل مى شود، وادارند. با ارائه اين ديدگاه كه هر كشورى داراى مجموعه اى از آئين و سنت و ارزش هاى فرهنگى است و با تقديس آنها، عملا پيروى از ميثاق هاى جهانى حقوق بشر و حقوق زنان فراموش شده و به حاشيه رانده شوند. زنان ايران از جمله قربانيان رعايت اين به اصطلاح فرهنگ "خودى" هستند. همين موضوع سبب شده كه صدائى اعتراض و نارضائيتى گروه هاى اجتماعى مختلف در ايران و در صدر آنها جنبش زنان با كمتر انعكاس به گوش جهانيان برسد و انتقاد نسبت به رفتار حاكميت ايران در نقض حقوق بشر انطور كه بايد در سرلوحه مطالبات رفرم خواهانه قرار نگیرد.

ما فعالان كنگره مليت هاى ايران فدرال كه براى بدست آوردن و احقاق حقوق مليت هاى ساكن ايران در اين ارگان گرد هم آمده ايم، بر اين عقیده ايم كه تحقق دموكراسى يك كليت تجزيه ناپذير است كه هر كدام از اجزای آن مكمل ساير تلاش هاى آزاديخواهانه در راه بنيان نهادن جامعه اى دموكراتيك و حقوق بشر مدار خواهد بود. ما صرفا براى به دست آوردن حقوق ملي در چهارچوب منطقه اى خود تلاش نمى كنيم، بلكه چنين مى پنداريم كه كسب برابرى ملي بدون نائل آمدن به تحقق خواسته هاى جنبش زنان، كارگران، دانشجويان و بقيه اقشار جامعه و بدون توجه به بقيه اجزای دموكراسى در ايران اگر غيرقابل تحقق هم نباشد مسلمانان كم دامنه و ناپايدار خواهد بود. همانگونه كه در منشور اوليه "كنگره مليت هاى ايران فدرال" منظور شده است، ما خواهان يك سيستم دموكراتيك و سكوляр و فدرال در ايران هستيم. بنا بر اين اهداف ما مسلمانان با امر پيشرفت اجتماعى زنان و دخالت آنان در قدرت و مديريت، همچنانكه آزادى بيان و مطبوعات، آزادى ايجاد تشكلى هاى صنفى و سياسى و آزادى فعاليت احزاب مختلف سياسى، پيوند خورده است. با پذيرش اصل فدراليسم و تمرکز زدائى و مشاركت همگاني در قدرت سياسى و ادارى، جامعه ايران را به عنوان كنيرالملة ترين كشور خاورميانه از محدوديت هاى خفه كننده آن به در آورد و سيمای رنگارنگ و چنگونه و واقعى اش را به آن بخشيد. فدراليسم براى ما تضمينى است براى اينكه هيچكس را به خاطر رنگ پوست، نوع زبان و گویش و فرهنگ متفاوت از حقوق انسانى اش محروم نكنيم. فدراليسم يعنى به دور انداختن تعصب ها و ترسهايمان از يكديگر، يعنى ايجاد رابطه برابرى مبتنى بر به رسميت شناختن و احترام متقابل، يعنى حرکت از ناموزونى به سوى تعادل و در يك كلام يعنى يكى از ارکان پايه ريزى دموكراسى در جامعه ايران.

بنابراين من از اين تريبون و با استفاده از حضور شما دوستان گرامى اعلام مى كنم كه حمايت مؤسسات و مراکز فرهنگى و سياسى، نهادهاى حقوق بشر، پارلمانها و به طور كلى جامعه بين المللى از فعالان جنبش زنان و ساير جنبش هاى اجتماعى در داخل ايران و تلاش براى رهايى شان از اسارتگاه هاى جمهورى اسلامى مهمترين خواسته قابل طرح در مجامع و محافل جهانى است. براين نكته تاكيد داريم كه نظارت بر امر رعايت حقوق بشر از جانب جامعه جهانى و سازمان ملل متحد در ديدگاه ما جايگاه ويژه اى دارد. اين خواستى برحق، انسانى و صلح دوستانه است.





